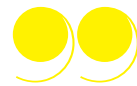


برای رسیدن به بالاترین سطح مشارکت، ابتدا لازم است مراتب پایینی سپری شده و هرگونه عاملی که نقش مانعیت را در این میان ایفا کند در رسیدن به مراتب فوقانی مشارکت سیاسی نیز حائز اهمیت است



# زنان را چه به سیاست!؟

## بررسی موانع مشارکت زنان در مناصب سیاسی ایران

معصومه زورمند

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران



ندارد. عباراتی که در شروع این نوشتار قرار گرفت، جملاتی ساده نیست که بتوان براحتی از کنار آن گذر کرد. بلکه نوعی از تفکر و نگرش به مشارکت سیاسی زنان ایرانی را در آستانه پیروزی انقلاب مشروطه بیان می‌کند. نگاهی که نه تنها حضور زنان در عرصه سیاسی اجتماعی را به رسمیت نمی‌شناسد، بلکه حتی برای علم‌آموزی آنان نیز حد و مرز مشخصی را تعیین می‌کند.

یک دوگانه کاملاً دوسویه و وابسته با چرخه پایان‌ناپذیر ایجاد کرده است. با پذیرش فرضیه خلأ‌نخبگان سیاسی زن این سؤال طرح می‌شود که چرا با وجود افزایش حضور زنان و موفقیت‌های آنان در دانشگاه‌ها، مراکز علمی، پژوهشی و غیره تنها ارتقای آنان برای قرارگیری در سطوح بالای مشارکت سیاسی دچار شکافی بزرگ شده است و چه عواملی چنین شرایطی را رقم زده است. برای پاسخ به این سؤالات و ارائه تحلیل دقیق نسبت به چرایی آن باید فراتر از دوگانه موجود موانع را بررسی کرد.

پژوهش‌ها و مطالعات انجام شده بیانگر آن است که موانع اصلی قرارگیری زنان در مناصب سیاسی ایران در هفت عنوان بدین ترتیب است: مردم‌محور بودن جامعه، جامعه‌پذیری متفاوت، برداشت‌های سنتی از دین اسلام، واضح نبودن قوانین و سیاستگذاری‌های موجود، مردسالاری موجود در ساختار سیاسی، نداشتن تخصص و تجربه کافی زنان برای قرارگیری در مناصب سیاسی - اجرایی، ویژگی‌های فردی و شخصیتی زنان در مقایسه با مردان که عدم تمایل آنان برای مشارکت سیاسی جدی را رقم می‌زند. این موانع را باید به صورت جامع از دو منظر نگرینست. اول آنکه برای رسیدن به بالاترین سطح مشارکت، ابتدا لازم است مراتب پایینی سپری شده و هرگونه عاملی که نقش مانعیت را در این میان ایفا کند در رسیدن به مراتب فوقانی مشارکت سیاسی نیز

در سال ۱۳۲۴ قمری، روزنامه مجلس در جواب عریضه یکی از خواتین با علم که درخواست علم‌آموزی زنان را داشت، چنین نوشت: «تربیت زنان در اموری که وظیفه شخصی آنهاست واجب است؛ از قبیل تربیت اطفال و خانه‌داری و حفظ مراتب ناموس و شرف و بعضی از علوم مقدماتی و علومی که راجع به اخلاق و معاش و معاشرت با خانواده باشد. اما در امور خاصه رجال از قبیل علوم پلیتیکی و امور سیاسی فعلاً مداخله ایشان اقتضا

از آن برهه تاریخی تا به امروز بیش از یک قرن گذشته است. یک قرن که سطح مطالبات زنان ایرانی را به شکل قابل توجهی ارتقا داده، تاجایی که امروز در خصوص کم و کیف حضور زنان در مناصب سیاسی گفت و گومی شود. در ایران امروز که بیش از چهار سال از پیروزی انقلاب اسلامی گذشته است، دیگر امکان تحدید و شبیه‌وارد کردن مبنایی نسبت به مشارکت سیاسی زنان در سطوح مختلف آن وجود ندارد، چراکه بیانات امامین انقلاب اسلامی در سال‌های گوناگون از بدو پیروزی انقلاب تا ایران سال ۱۴۰۲ همواره مؤید اهمیت و ضرورت مشارکت سیاسی زنان در سطوح مختلف بوده است. اما آنچه همچنان مورد سؤال واقع شده و قابل تأمل است، حضور کم‌رنگ زنان مسلمان ایرانی در سطوح بالای مشارکت سیاسی است.

بررسی مشارکت سیاسی زنان در ایران امروز حاکی از آن است که مشارکت در سطوح پایین یعنی رأی دادن و شرکت در کنش‌های سیاسی جمعی از وضعیت نسبتاً مناسب و قابل قبولی برخوردار است. اما هرچه که به لایه‌های بالاتر مشارکت سیاسی نزدیک می‌شویم، مشارکت زنان ایرانی کمتر شده تا جایی که حضور آنان در بالاترین سطح که مناصب سیاسی است، انگشت شمار می‌شود.

در خصوص چرایی این مسأله، دوگانه‌ای جدی مطرح می‌شود، بدین صورت که منتقدان سبطه فرهنگ مردسالار در ساختار سیاسی، فرهنگی و حکمرانی را مهم‌ترین مانع مشارکت زنان در مناصب سیاسی عنوان می‌کنند و از سویی دیگر سیاستمداران ضعف و خلأ‌نخبگان سیاسی در میان زنان را عامل حضور کم‌رنگ آنان در مناصب سیاسی می‌دانند. در واقع می‌توان گفت این دورویکرد

حائز اهمیت است. به عبارت دیگر بعضی از عوامل مانند ویژگی‌های فردی و شخصیتی زنان در روند رشدی برای رسیدن زنان به مناصب سیاسی مؤثر بوده و بعضی در مراحل بالاتر که حتی رشد لازم و کافی برای تصدی مناصب شکل گرفته، نقش مانعیت جدی دارند.

دومین جنبه اهمیت رابطه علی و معلولی میان موانع است که ارتباط بین هفت مانع اصلی و دوگانه طرح شده را معنادار می‌کند. برای مثال اگرچه جامعه‌پذیری متفاوت منجر به بروز ویژگی‌هایی همچون عدم تمایل زنان به سیاست می‌شود و مانع قرارگیری زنان در مناصب سیاسی است، اما این جامعه‌پذیری بواسطه مردسالاری موجود در فرهنگ و جامعه، به شکل مدیریت شده این فرایند را رقم می‌زند. این رابطه میان مردسالاری حاکم در فرهنگ و سیاست و سایر موانع نیز تسری پیدا می‌کند و می‌توان گفت رپای مردم‌محوری آنچنان جدی و عمیق است که سایر موانع را می‌توان معلول آن دانست. در همین راستا برداشت‌های سنتی از دین اسلام در راستای مانع تراشی برای زنان یا توجیه نداشتن تخصص و تجربه کافی برای زنان، زمانی به وقوع می‌پیوندد که مردسالاری حاکم در ساختار سیاسی از این گزاره‌ها در یک قالب کاملاً ابزاری استفاده می‌کند. به بیانی دیگر زنان تجربه کافی کسب نمی‌کنند، به دلیل آنکه مردسالاری حاکم در لایه‌های میانی، رشد تدریجی را از زنان سلب می‌کند. در واقع منظر دوم را که نقطه ثقل آن مردسالاری حاکم در فرهنگ، سیاست و جامعه است، می‌توان به عنوان مهم‌ترین علت ناکامی زنان برای مشارکت در مناصب سیاسی دانست. علتی که مشخصاً در دو مانع «مردسالاری موجود در ساختار سیاسی» و «مردمحور بودن جامعه» شفاف بوده و پنج عامل دیگر نیز معلول آن هستند.

در این میان توجه به ماهیت ساختار سیاسی که ذاتاً مردانه و غیرمنعطف تعریف شده حائز اهمیت بوده و مانعیت مردسالاری حاکم را قوت می‌بخشد. تعریف مردانه از سیاست به دلیل آنکه اقتضات و ویژگی‌های مشارکت زنان را در نظر نداشته و به آن توجهی ندارد به شکل طبیعی منجر به حذف زنان و به حاشیه راندن آنان می‌شود. در حالی که حضور زنان در مناصب تصمیم‌گیر به جهت ویژگی‌های خاصی که رویکرد زنانه به همراه دارد، می‌تواند ظرفیتی راهگشا برای حل مسائل کلان جامعه باشد. اما اغلب به حضور زنان این نگاه ظرفیت محور وجود ندارد. ظرفیتی که رهبر معظم انقلاب نیز در دیدار اخیر خود با بانوان به آن اشاره داشتند و نقش سیاسی زنان را به عنوان افرادی که دارای تحلیل سیاسی جزئی و عمیق هستند مهم برشمردند، یا در جای دیگری که به ضرورت توجه به شایسته‌سالاری برای استفاده از ظرفیت زنان در مناصب سیاسی تأکید کردند. مجموع این نکات مؤید آن است که تبیین تفکر نیاز حکمرانی به مشارکت زنان در مناصب تصمیم‌گیر در ایران امروز امری ضروری است و باید نگاه ظرفیت‌محور و فرصت‌محور به مشارکت زنان در مناصب تصمیم‌گیر ایجاد شود. در واقع زنان و کنشگری آنان به جهت ویژگی‌های خاص مانند الگوی مدیریت مادرانه، حق طلبی، محافظه‌کاری و پایبندی بیشتر به اصول و عدالت و ظرفیت ایجاد رابطه‌های عرضی متعدد و متکثر با عمق زیاد و... پتانسیل مهمی است که نه تنها ایران، بلکه جامعه جهانی برای پیشرفت به آن نیاز دارد.

تعریف مردانه از سیاست به دلیل آنکه اقتضات و ویژگی‌های مشارکت زنان را در نظر نداشته و به آن توجهی ندارد به شکل طبیعی منجر به حذف زنان و به حاشیه راندن آنان می‌شود. در حالی که حضور زنان در مناصب تصمیم‌گیر به جهت ویژگی‌های خاصی که رویکرد زنانه به همراه دارد، می‌تواند ظرفیتی راهگشا برای حل مسائل کلان جامعه باشد

منتقدان سبطه فرهنگ مردسالار در ساختار سیاسی، فرهنگی و حکمرانی را مهم‌ترین مانع مشارکت زنان در مناصب سیاسی عنوان می‌کنند و از سویی دیگر سیاستمداران ضعف و خلأ‌نخبگان سیاسی در میان زنان را عامل حضور کم‌رنگ آنان در مناصب سیاسی می‌دانند. در واقع می‌توان گفت این دورویکرد یک دوگانه کاملاً دوسویه و وابسته با چرخه پایان‌ناپذیر ایجاد کرده است

